

دیرینه

اجازه دهید درد دل کنم
پس از من کیست تو را یاری کند؟
هجده شمع خاموش
با این زخم تازه...
و... سوم و معنویت

... کاش راه کوچه بنی هاشم را گم می کردند

ابراهیم قیله آریاطان

بگذار تمام کوچه‌های شهر در حسرت عطر یاس بسوزند. بگذار تمام دلوپسی‌ها در هیاهوی کوچه‌های تاریک تنها بمانند. بگذار رفتنت را تمام کوچه‌ها و خیابان‌های شهر به عزا بنشینند.

بانوی پهلوشکسته مدینه!

کاش می‌دانستم که آن شب آخرین را چه‌گونه گذرانیدی!

کاش لحظه‌ها آتش می‌گرفت و ثابیه‌ها از حرکت می‌ایستاد و خنده‌های شوم سیاه شب، بر لب‌هایشان آتش می‌گرفت تا مردم، خاکستر نشین نادانی خود شوند. کاش در وسعت محدود بقیع، تکه سنگی بود و روی آن نوشته بود: «این‌جا قبر زهراست» خدایا! دلتنگم از بی عدالتی

دلتنگم از دیوارهای به بن بست رسیده

دلتنگم از هرچه میخ و دود و خاکستر

چه می‌شد که آن روز، شمشیرها و نیزه‌ها، راه کوچه بنی هاشم را گم می‌کردند و این اتفاق تلخ نمی‌افتاد.

چه می‌شد که آسمان تکه‌تکه می‌شد و بر زمین می‌ریخت و ستارگان با فروغ بی‌پایانشان، سیاهپوش می‌شدند و ماه در دامن شب پنهان می‌شد. شاید که آن‌ها راه خانه را گم می‌کردند.

